

تحدی قرآن: نقد و بررسی

* سیدمهدی موسوی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳

سیدعلی اکبر ربیع نتاج

چکیده

با اینکه «تحدی» قرآن کریم با معاندان خویش، از جمله مطالب مسلم در مبحث اعجاز این کتاب الهی است، مشاهده می‌شود که برخی نویسندگان بر خلاف این دیدگاه سیر کرده و باور کرده‌اند که اساساً قرآن تحدی نفرموده است، بلکه استدلال آورده و بینه و برهان ارائه کرده است. در این نوشتار با رویکرد تحلیلی - انتقادی، به نقد و بررسی دلایل مقاله «تحدی در محک عقل و نقل و نقد سیر نزولی آیات موسوم به آن» که منکر وقوع تحدی درباره قرآن مجید است، پرداخته شده و بر این حقیقت تأکید می‌شود که قرآن کریم - به عنوان معجزه جاوید الهی - با منکران الهی و فوق بشری بودن خود مبارزه طلبی و اصطلاحاً «تحدی» کرده است؛ چنان که رسم متعارف و رایج میان اعراب عصر نزول در شعر و شاعری نیز همین بوده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اعجاز قرآن، تحدی، آیات تحدی.

* دانش‌آموخته دکتری قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).

musavy.mehdi@yahoo.com

** استاد گروه قرآن و حدیث دانشگاه مازندران. sm.rabinataj@gmail.com

مقدمه

عالمان بسیاری در کتاب‌های مختلف تفسیری یا کلامی خود، از اعجاز قرآن کریم سخن گفته‌اند و تقریباً می‌توان گفت قاطبه آنان ضمن صحبت از اعجاز این کتاب آسمانی، ذیل «آیات تحدی»، به تحدی و مبارزه طلبی آن تصریح کرده و آن را درباره قرآن و حتی دیگر معجزات انبیای الهی مسلم دانسته‌اند.^{*} البته ممکن است کسانی «تحدی» مزبور را منکر شوند؛ ولی حقیقت آن است که درباره تحدی مطرح شده در قرآن حکیم نمی‌توان خلاف آن را قائل شد و گفت قرآن تحدی نکرده است. در مقاله‌ای که در صدد بررسی آن هستیم، در تسمیه آیات تحدی به این نام مناقشه شده و استفاده‌ای که عالمان قرآنی از این آیات برای وقوع تحدی و مبارزه طلبی قرآن کرده‌اند، مردود اعلام می‌شود. مبنای نوشتار حاضر در رد این نظریه و تفکر، مقاله «تحدی در محک عقل و نقل و نقد سیر نزولی آیات موسوم به آن» است.^{**} نویسنده محترم این مقاله، ضمن نقد بلندبالایی درباره آیات تحدی، برای اثبات مدعای خود دلایل گوناگونی آورده است؛ اما خالی از اشکال نیست. مهم‌ترین ادعاهای مطرح شده در این مقاله به این قرار است:

۱. اساساً قرآن تحدی نفرموده، بلکه استدلال آورده و بینه و برهان ارائه کرده است.
۲. باید سیر نزول تحدی مراعات شود و با توجهات سست بنیان، این همه اختلاف در آن نباشد.
۳. تحدی برای اثبات ضعف مخاطب است، جایی که در ضعف او تردید شود؛ ولی خداوندی که قدرت، غلبه و تسلط محض است، برای مخلوقات که ضعف محض هستند، چه نیازی به تحدی دارد.
۴. برای وقوع تحدی شرایطی لازم است: نخست آنکه تحدی‌کننده در حوزه مهارتش

* برای نمونه: «والقرآن مما لا یمنکن أن ینکر و التحدی منه علیه ظاهر» (طوسی، [بی‌تا]، ص ۷۵) و «فإن آیات القرآن صریحة فی التحدی» (طبرسی، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

** مقاله مزبور نوشته خانم دکتر زهره/خون مقدم عضو هیئت علمی دانشگاه علوم قرآن تهران است که در اولین کنفرانس اعجاز قرآن در دانشگاه شهید بهشتی تهران ارائه شده است.

تجدی کند. دوم آنکه تجدی‌کننده با کسانی تجدی می‌کند که در زمینه مورد نظر، تا حدودی هم‌سطح او باشند. سوم آنکه سیر نزول در تجدی شرط عقلی است و باید از بالا به پایین باشد. چهارم آنکه نتیجه تجدی و مبارزه اگرچه قابل پیش‌بینی است، هرگز به یقین نمی‌توان گفت پیروزی از آن کیست و چه کسی شکست می‌خورد.

۵. در واژگان قرآنی و نیز در کلام پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان، نه تنها خود واژه تجدی، بلکه چنین مفهومی دیده نمی‌شود و از سوی دیگر دقت در سابقه این واژه نشان می‌دهد که در سه قرن آغازین، اثری از آن میان مسلمانان نبوده و این لغت و مفهوم آن، در قرن سوم - آن هم توسط ادیبان و متکلمان، نه مفسران و قرآن‌پژوهان - وارد حوزه قرآن شده و از مفاهیم وارداتی به شمار می‌آید. در ضمن، این مفهوم اساساً با فرهنگ هدایتی و ارشادی قرآن، هماهنگی و سازگاری ندارد و آیات فراوانی دال بر این مدعاست.

در ادامه بحث به نقل و نقد این دعاوی و دلایل فراوان ارائه شده پرداخته می‌شود. لازم است یادآوری شود که همه اشکال‌هایی که در این نوشتار بررسی می‌شود، برگرفته از مقاله مزبور است.

«تجدی» در لغت و اصطلاح

«تجدی» از ریشه «حدو» یا «حدی» بوده و معنای مشهور آن «مبارز یا مبارزه طلبی» است. *خلیل بن احمد* (متوفای ۱۷۵ق) در تبیین این واژه گفته است: «... [وقتی] گفته می‌شود فلان شخص با دیگری تجدی می‌کند - یعنی با او مسابقه می‌دهد - و در غلبه کردن با او منازعه می‌کند و [کسی که به دیگری] می‌گوید من در این کار با تو تجدی می‌کنم، در واقع به این معناست که «با من مبارزه کن و مسابقه بده»^{*} (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۰).^{**}

* «... يقال: فلان يتحدى فلاناً، أي يُباريه و ينازعه الغلبة. و يقول: أنا حدّياك بهذا الأمر، أي أبرز لي و جارني». همچنین در لسان العرب آمده است: «... تحدّيتُ فلاناً، إذا باریتُه فی فعل و نازعته الغلبة» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۶۸).

** دو لفظ «یُباریه» و «ینازعه» از باب مفاعله (مشارکت) به معنای مسابقه و منازعه میان دو نفر است.

همچنین *فخرالدین طریحی* (متوفای ۹۷۹ق) در *مجمع البحرین* می‌گوید: «... کلمهٔ *تحدی* در جملهٔ «با او *تحدی* کردی»، یعنی با او در امری مبارزه و مسابقه دادی تا بر او پیروز شوی...» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۷). *جوهری* در *المصباح* می‌گوید: «*تحدی* به این معناست که شخصی در مقام تفاخر به دیگران بگوید: قومی مثل قوم من بیاورید!»*.

در مجموع از اقوال مزبور استفاده می‌شود که «*تحدی*» در اصل به معنای درخواست از شخصی برای مبارزه کردن و مسابقه دادن در امری برای غلبه بر اوست. آشکار است که معنای لغوی «*تحدی*» کاملاً در معنای اصطلاحی آن نیز لحاظ شده و پس از نزول قرآن کریم نیز در مبحث اعجاز و معجزه به کار رفته است؛ زیرا قرآن در «آیات *تحدی*» که به موارد آن اشاره خواهد شد، معاندان و مخالفان را صریحاً دعوت به *هماوردی* با خود کرده است.

اشکال: نویسندهٔ محترم این مقاله، پس از بیان اقوالی از برخی کتاب‌های لغت، مانند *مقایس اللغة و لسان العرب* نکاتی دربارهٔ واژهٔ *تحدی* بیان کرده و در پایان نتیجه گرفته است اگر به *تحدی* خداوند باور داشته باشیم، یعنی اینکه خدا دشمن مردم است و خودش ایشان را به سوی این عمل سوق می‌دهد و برای نزاع و مسابقه با آنها وارد میدان *منازعه* می‌شود تا پیروزی و برتری خود را ثابت کند!

پاسخ: استفاده‌ای که نویسنده مقاله از این بررسی لغوی برای اثبات نظریهٔ خود کرده است، نامناسب است. اینکه بگوییم انجام *تحدی* مستلزم دشمن بودن خدا با مردم است، خطای آشکاری است. *تحدی* و مبارزه طلبی میان دو خصم واقع می‌شود و نوعی مقابله به مثل است. این امر شایعی میان دو خصم بوده که از سوی مقابل که منکر ادعای مدعی است، خواسته می‌شود چنین کاری را انجام دهد که اگر نتوانست، ادعای مدعی ثابت می‌شود. صحبت از دشمنی نیست. *قطب‌الدین راوندی* می‌گوید: «همانا می‌دانیم که *تحدی* و

* *والتحدی من حادیت فلاناً، إذا باریته و نازعته فی فعله لتغلبه... قال فی المصباح: و هو فی المعنی مثل قول الشخص الذی یفاخر الناس بقوله: «هاتوا قوماً مثل قومی».*

مبارزه طلبی در یک فن خاص میان آنها (اعراب) امری عادی و متداول بوده است»^{*}
(راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰۰۰).

قابل توجه اینکه این اشکال، معجزه‌های دیگر را نیز در بر می‌گیرد و ویژه قرآن کریم نیست و لازمه‌اش این است که در هیچ یک از معجزات تحدی صورت نگرفته است؛ درحالی‌که این مطلب پذیرفتنی نیست. حتی به عقیده برخی علما، تحدی از شرایط وقوع معجزه است؛ از جمله سیوطی این تعریف را از «معجزه» ارائه می‌کند: «إعلم أن المعجزة امر خارق للعادة، مقرونٌ بالتحدی و سالمٌ عن المعارضة» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۸).

آیات «تحدی»

طبق ترتیبی که در کتاب‌های **مجمع‌البیان** (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۰۵) و **الاتقان** (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۹) آمده، ترتیب سوره‌های پنج‌گانه مورد بحث این پژوهش عبارت‌اند از: اسراء، یونس، هود، طور و بقره. آیات تحدی از این قرارند:

۱. تحدی به «مثل هذا القرآن» در سوره پنجاهم قرآن: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء: ۸۸).
۲. تحدی به «سوره مثله» در سوره پنجاه و یکم قرآن: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس: ۳۸).
۳. تحدی به «عشر سور مثله» در سوره پنجاه و دوم قرآن: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (هود: ۱۳).
۴. تحدی به «حدیث مثله» در سوره هفتاد و ششم قرآن: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (طور: ۳۴).

^{*} وقد علمنا أن عاداتهم جارية في التحدي باعتبار الفن الذي يقع فيه التحدي». همچنین به نظر کراچکی: «عاداتهم معروفة في التسرع إلى الافتخار و تحدى بعضهم لبعض بالخطب و الأشعار (کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۵).

۵. تحدی به «سورةٍ مِنْ مِثْلِهِ» در سورة هشتاد و هفتم قرآن: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳).

اشکالاتی درباره آیات تحدی

در این قسمت اشکال‌هایی که از سوی مخالفان تحدی قرآن مجید - از جمله نویسنده مقاله یادشده - اغلب ناظر به آیات تحدی و تعبیر موجود در این آیات شریفه بوده، مطرح و ارزیابی شده است. نویسنده با تمسک به این مناقشه‌ها، تسمیه این آیات به «آیات تحدی» را رد می‌کند.

۱. نبودن واژه تحدی در قرآن و روایات

نویسنده مقاله ادعا کرده است:

در هیچ یک از آیات قرآن کریم از واژه تحدی - به صورت فعلی، اسمی یا وصفی - اثری نیست؛ حتی در مواضعی که اقتضا دارد و سخن از سبقت به میان آمده، از این واژه استفاده نشده است. اساساً در آیات گوناگونی از مجادله و نزاع کردن نهی شده است (انفال: ۴۶). در روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت مطهرش  نیز همین گونه است. پس این واژه منشأ و صبغه قرآنی و روایی ندارد و در کلام هیچ یک از معصومان  - و حتی صحابه و تابعین - نیز نیامده و این خود نشان از عاریتی بودن آن دارد (معموری، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۵۹۹-۶۰۱) و اگر با فرهنگ و سیاست و روش قرآن مخالفتی نداشت، در عین اینکه باز وارد خانواده واژه‌های قرآن و حدیث نمی‌توانست بشود، اما اصراری بر اخراجش نبود؛ ولی به چه جرئتی واژه‌ای را بر کلام خدا و بر فعل خدا تحمیل می‌کنیم، درحالی که کاملاً از آن بیگانه است؟ افزون بر اینکه این واژه، موجب جسارت دیگران بر قرآن شده و به گمان اینکه قرآن مخالفانش را به مبارزه فراخوانده، سخنان سخیف را با قرآن مطابق نموده و باب اهانت بر کلام الهی را

باز می‌کنند. محمد شاکر بعد از تصریح به نبودن این واژه در عهد صحابه و تابعان و بیان تغییر آن از معنای حقیقی و استعمال بر سبیل مجاز، می‌گوید: «من نمی‌دانم این مجاز کی آمده و چگونه آمده، ولی فقدان آن در کلام بزرگان دو قرن اول نشان می‌دهد که واژه‌ای محدث و نوظهور است. قدیم‌ترین چیزی که یافتیم، کلام ابو عثمان جاحظ (متوفای ۲۵۵ق) در رساله‌اش با نام حجج النبوة است» (شاکر، ۱۴۲۳، ص ۲۰-۲۳). فرابستن الفاظی بیگانه و نامأنوس به قرآن عزیز، خود نوعی افترا بر آن است و از زدودن این‌گونه الفاظ - ولو پس از قرن‌ها - نهراسیم و گمان نکنیم که به قدر و منزلت قرآن ضرر زده‌ایم. پس قرآن را همان‌گونه که هست و خدا دوست دارد، معرفی کنیم.

پاسخ: ادعاهایی که در این اشکال آمده، پایه‌ای ندارد و از روی تحقیق نیست. آیا باید به این لفظ یا مشتقاتش در قرآن اشاره می‌شد تا به وقوع تحدی قائل شویم؟ تحدی - چنان‌که از تعریف اصطلاحی‌اش بر می‌آید - به هم‌آوردطلبی قرآن - یا دیگر معجزات - در برابر مخالفان و معاندان و با هدف اثبات برتری معجزه و - در نتیجه - تصدیق مدعی (نبوت) اطلاق می‌شود؛ حال با هر لفظ و تعبیری که باشد.

افزون بر این بر خلاف آنچه در اشکال آمده، کاربرد این واژه را در قرن دوم نیز شاهد هستیم. برای نمونه خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵ق) در کتاب العین از این واژه سخن گفته است که پیش از این، در بحث لغوی ذکر شد. دیگر اینکه نیامدن این اصطلاح در قرآن و روایات دلیل بر بطلان تحدی و عدم وقوع آن نیست. هرچند رد پای این واژه را می‌توان در برخی روایات ملاحظه کرد؛ از جمله در روایت مفصلی از امام سجاده علیه السلام که در تفسیر آیات ۲۳-۲۴ سوره بقره آمده و خلاصه آن چنین است:

قال علی بن الحسین: «... وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...» وَتَظَنُّونَ أَنَّ مُحَمَّدًا تَقَوْلُهُ مِنْ عِنْدِهِ، وَيُنْسِبُهُ إِلَى رَبِّهِ «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»، أَيْ مِثْلَ مُحَمَّد، أُمِّي... ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» هَذَا الَّذِي تَحَدَّيْتُمْ بِهِ «وَلَكِنْ تَفْعَلُوا» أَيْ وَلاَ يَكُونُ ذَلِكَ مِنْكُمْ، وَلاَ تَقْدِرُونَ عَلَيْهِ، فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَبْطَلُونَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا الصَّادِقَ الْأَمِينُ الْمَخْصُوصَ بِرِسَالَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... (امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹،

ص ۲۰۰-۲۰۱ / بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۵).

با توجه به این روایت، پس از اینکه خدا آیه تحدی «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ...» را نازل کرد و دشمنان نتوانستند به این تحدی پاسخ دهند، به آنها گفته شد: پس بدانید که سخن شما باطل و پیامبر ما در ادعای خود صادق است. در روایتی دیگر نیز که در همین سیاق است، به این واژه اشاره شده است:

قَالَ الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام فَلَمَّا ضَرَبَ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلْكَافِرِينَ الْمُجَاهِرِينَ، الدَّافِعِينَ لِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ عليه السلام... وَ لَمْ يَزِدُوا إِلَّا عُتُوءًا وَ طُغْيَانًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى... «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...»؛ فَلَمَّا عَجَزُوا بَعْدَ التَّقْرِيعِ وَ التَّحْدِي، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (امام عسکری عليه السلام، ۱۴۰۹، ص ۱۵۱-۱۵۴ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۱۶-۲۱۴ / بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۳).

بنابراین این اشکال که گفته شد تحدی در روایات نیامده یا از قرن سوم پیدا شده است، رد می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر اینکه از سخنان عالمان کلامی و قرآنی بر می‌آید که تحدی امری رایج و مرسوم در عرب پیش از اسلام هم بوده و قرآن نیز که در همان فرهنگ و زبان عرفی نازل شده، با برخی از آداب و رسوم آنها همسویی کرده و برخی را پذیرفته یا اصلاح کرده است. تحدی را نیز می‌توان در این زمره قرار داد؛ یعنی همان‌گونه که آنها درباره شعر و شاعری با یکدیگر مسابقه می‌دادند و می‌کوشیدند برتری خود را ثابت کنند، قرآن عزیز نیز همین شیوه را در پیش گرفت و این، همان چیزی است که عالمان قرآنی درباره تناسب معجزات با علوم و فنون رایج هر عصری مطرح می‌کنند.

شیخ مفید در این زمینه می‌گوید: «... لم تزل العرب يتحدى بعضها بعضا [بالشعر و يعجز بعضها بعضا] وكذلك كل ذي صناعة يتحدى بعضهم بعضا على وجه التقرير والتعجيز...» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۹۳). قاضی عبد الجبار معتزلی (متوفای ۴۱۵ق) نیز تحدی را شیوه رایج در میان عرب می‌داند: «... أنها الطريقة المعتادة في الفصحاء، لأنهم قد كانوا يتبارون و يتحدى بعضهم بعضا في الكلام الفصيح من منظوم و منثور، و مرادهم ما ذكرناه من أن يأتي أحدهم

بما تبلغ رتبته فی قدر الفصاحة رتبة الکلام الّذی أوردہ...: تحدی طریقه معروفی در میان فصیحان عرب بوده، زیرا آنان گاهی با هم مسابقه داده و در شعر و نثر فصیح با یکدیگر تحدی می کردند و مرادشان این بود که طرف مقابل نیز کلامی در همان مرتبه از فصاحت که او آورده بود، بیاورد» (قاضی عبدالجبار، [بی تا]، ج ۱۶، ص ۲۲۲)*.

همچنین در اشکال گفته شده بود که «این واژه، موجب جرئت دیگران بر قرآن شده و به گمان اینکه قرآن مخالفانش را به مبارزه فراخوانده، سخنان بی پایه را با قرآن مطابق نموده و باب اهانت بر کلام الهی را باز می کنند»؛ غافل از اینکه خود قرآن این همآوردی را مطرح کرده و به همین دلیل از همان صدر اسلام کسانی در صدد همآوردی با قرآن بوده اند - مانند مسیلمه کذاب. جالب اینکه منکران تحدی، حدوث این واژه را به قرن سوم مربوط می دانند، اما با وجود این، گناه این جرئت و اهانت را به گردن واژه تحدی و قائلان به آن می اندازند! در ضمن آوردن سخنان سخیف از سوی معارضان نیز لطمه ای به معجزه پیامبر خاتم ﷺ نمی زند.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر نمی رسد جای نگرانی برای ورود این واژه به خانواده واژه های قرآنی باشد و این واژه بیگانه از قرآن نیست و با فرهنگ قرآنی مخالفت ندارد؛ چنان که در اشکال تصور شده بود.

۲. سیر نزول تحدی در بیان عالمان

در مقاله مزبور درباره سیر تحدی و ترتیب نزول آیات تحدی نیز به دیدگاه های متفاوتی از سوی عالمان اسلامی اشاره شده است، از جمله:

۱. بیان سیر نزول دلخواه، بدون توجه به ترتیب نزول (زرکشی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۱۰)؛
۲. تغییر ترتیب نزول، در راستای اصلاح سیر نزول (رازی، [بی تا]، ج ۱۷، ص ۱۵۴)؛
۳. هماهنگی آیات تحدی با جوآفرینی مشرکان و لزوم نداشتن سیر نزول (سید قطب،

* همچنین رک: طوسی، ۱۲۰۹، ج ۶، ص ۵۱۷ (والمثلیة التي تحدوا بالمعارضة بها معتادة بینهم، کعارضة علقمه لامرئ القیس و... و ما کان ذلک خافياً علیهم).

۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۸۶۱؛

۴. کفایت اثبات هدف تحدی، حتی با وجود اختلاف متعلق تحدی (طبرسی، ۱۳۷۲،

ج ۶، ص ۱۴۷)؛

۵. ضروری نبودن سیر تحدی و باور به فراوانی اغراض در «عشر سوره‌ها» (طباطبایی،

[بی تا]، ج ۱۰، ص ۱۶۳ و ج ۱، ص ۱۶۷).

سپس نویسنده محترم مقاله، از این اختلاف نظر نتیجه گرفته است که این اختلاف بیانگر درست نبودن همه نظریه‌ها یا حداکثر صحت یکی از آنهاست.

پاسخ: آری همه این دیدگاه‌ها مطابق با واقع نیست؛ اما این اختلاف نظر دلیل بر انکار تحدی قرآن نیست. درباره این موضوع می‌توان گفت: لزومی به رعایت این ترتیب نیست که بخواهیم بر سر آن جدال کنیم؛ چنان‌که برخی برای حل این مشکل، به اشتباه ترتیب نزول این آیات را خلاف واقع ذکر کرده‌اند؛* بلکه این احتمال که مقصود از قرآن در این آیات، جنس قرآن باشد و در صدد بیان مقدار قرآن نباشد، بعید نیست که در این صورت بحث از ترتیب تحدی رنگ می‌بازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۲). سید قطب راز اختلاف در متعلق تحدی را شرایط زمانی متعدد و اقتضای پاسخ مناسب برای اشکال تراشی‌های مشرکان می‌داند. وی می‌افزاید: در تحدی، حالت منکران در نظر گرفته شده و ترتیب زمانی خاصی مد نظر نبوده است؛ زیرا تحدی نسبت به نوع قرآن است نه به مقدار آن و در ناتوانی دشمنان، مجموعه قرآن با یک سوره یا ده سوره آن برابر است (سید قطب، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۸۶۱) و به باور طبرسی هدف اساسی تحدی، اثبات برتری نظم قرآن بر کلام عرب است و این مهم اثبات شده است؛ حال چه با تحدی به یک سوره یا ده سوره یا همه قرآن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۴۷). واژه قرآن می‌تواند هم به معنای همه قرآن باشد و هم بخشی از آن؛ مانند آنچه از جنیان در قرآن نقل شده است: «... إِنَّا سَمِعْنَا قرآناً عَجَباً» (جن: ۱). پس هم می‌تواند بر یک سوره اطلاق شود و هم بر چندین سوره؛

۹۰
سید قطب
سال بیست و سوم / بهار ۱۳۹۷

* مرحوم آیت‌الله خوئی در بخشی از سخنان خود می‌گوید: «... طلب منهم أن یأتوا بمثلہ و إن کان بعضهم لبعض ظہیرا، ثم تنزل عن ذلک فطلب منهم أن یأتوا بعشر سور مثله مفتريات، ثم تحداهم إلى الإتيان بسورة واحدة» (خوئی، [بی تا]، ص ۴۳).

از این رو تحدی به قرآن، مفهومیست که لازمه اش اثبات سیر نزول از زیاد به کم باشد (مکارم شیرازی، [بی تا]، ج ۱۲، ص ۴۳)؛ بنابراین سیر تنزلی تحدی باطل بوده و اساساً جایی برای طرح آن نیست (جواهری، ۱۳۹۵، ص ۱۳).

۳. اختلاف در آیات موسوم به «تحدی»

از اشکال‌های مطرح شده در مقاله مورد بررسی درباره «آیات تحدی» این است که بر چه اساسی این آیات پنج‌گانه را آیات تحدی شمرده‌اند؟ آیا با وجود آن همه اختلاف در آنها، می‌توان همه را در یک مجموعه آورد؟ تفاوت‌هایی از قبیل مکی بودن چهار آیه و مدنی بودن یکی از آنها (سوره بقره)؛ در سوره هود واژه «مفتریات» پس از «عشر سور» آمده که در موارد دیگری نیامده است؛ در چهار مورد، پیش از آیه تحدی به انکار منکران تصریح شده، ولی در اولین مورد - یعنی سوره اسراء - چنین اشاره‌ای وجود ندارد؛ تصریح یا عدم تصریح به اینکه همانندسازی ممکن نیست؛ چنان‌که در مورد نخست تصریح شده که «لایأتون بمثله»؛ تفاوت در شمول افراد مورد تحدی (جن یا انس یا هر دو)؛ ریشه «اتیان» در همه آیات به چشم می‌خورد؛ ولی به یک شکل و صیغه خاص نیست (امر یا خبر)؛ اختلاف در متعلق یا وجه تحدی؛ مرز تحدی مشخص نیست، مانند قرآن یا یک سوره یا ده سوره.

پاسخ: در این اشکال به وجوه گوناگون اختلافی که در آیات تحدی است، اشاره شده و از این طریق استفاده «تحدی» از این آیات زیر سؤال رفته است. در مقابل، باید گفت وجود این‌گونه تفاوت‌ها نیز مشکلی برای استفاده «تحدی» از این آیات ایجاد نمی‌کند. آیا نمی‌شود در مواضع گوناگون از مخالفان الهی بودن قرآن خواست به شکل‌های متعدد و گوناگون هم‌اوردی کنند؟ هر آیه در موضع و موقعیت خاصی نازل شده و بیان متفاوتی را اقتضا می‌کند؛ چنان‌که مثلاً یک داستان در چند جای قرآن با ذکر حالت‌ها و تعبیرهای مختلف و جزئیات گوناگون آمده، ولی در اصل ماجرا، با یکدیگر اختلاف و تناقضی ندارند. مکی بودن چهار آیه از آیات تحدی، بیشتر به دلیل شدت مخالفت منکران قرآن مجید و رسالت پیامبر اکرم ﷺ در مکه است. وجود واژه «مفتریات» در سوره هود نیز

توضیح افزون تری است نسبت به آیه‌های دیگر؛ بدین معنا که «اگر پیامبر سخنانی را فرا بافته (افترا) و به خدا نسبت داده، شما نیز چنین سخنانی را فرا بافته و بیاورید». البته نمی‌گوییم آیات تحدی در این موارد محصور بوده و کم یا زیاد نمی‌شود. بر تعداد آن اصراری نیست؛ ولی بی‌گمان از برخی از آنها تحدی و مبارزه طلبی استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد پیام این چند آیه خاص یکی است، ولی با تعابیر متفاوت که در شرایط مختلف تکرار شده و آن پیام، اثبات این است که دیگران از آوردن چنین کتاب جامع و کاملی ناتوانند، پس قرآن کلام بشر نیست و در نتیجه بیانگر صداقت پیامبر اعظم ﷺ در ادعای نبوت خویش است.*

۴. از جمله اشکال‌هایی که ممکن است به آیات تحدی گرفته شود، این است که اگر آنچه نخ تسبیح این آیات است، «امر» و دعوت به آوردن مثل و مانند قرآن می‌باشد. چرا اساساً در اولین مورد (اسراء: ۸۸) هرگز دعوتی به این موضوع نمی‌بینیم؟ چرا بیشتر عالمان آن را از آیات تحدی شمرده‌اند؟

پاسخ: درست است در این آیه کریمه، لفظ امر و دعوت به هماوردی نیامده است، باید توجه داشت تنها لفظ امر در این گونه آیات ملاک نیست؛ بلکه مفاد و سیاق تحدی را می‌توان در آن اصل دانست. تعبیر آیه به صورت خبری آمده، ولی گاهی خبر می‌تواند مفهوم امری داشته باشد.** در آیه مورد بحث، محتوای خاص آیه، مخاطب را به هماوردی تحریک می‌کند؛ زیرا در آیه سخن از این است که «اگر انس و جن بخواهند مانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند»؛ از این رو عالمان اسلامی توسعاً این آیه را نیز در زمره آیات تحدی به شمار آورده‌اند.

در روایتی که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ﷺ آمده، این گونه می‌خوانیم: «قَالَ الْإِمَامُ [موسی بن جعفر] ﷺ... قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "... وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا... " (بقره: ۲۳-۲۴)... فَلَمَّا عَجَزُوا بَعْدَ التَّقْرِيعِ وَالتَّحْدِي، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، لَيَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»

* برای مشاهده پاسخ مبسوط‌تر درباره این مطلب رک: جواهری، ۱۳۹۵.
** فالالزام تارة یأتی بلفظ السؤال وتارة بلفظ الامر، كقوله «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» و تارة بلفظ الخبر (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۵۹).

(امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹، ص ۱۵۱-۱۵۴). هنگامی که خدا برای کافران منکر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله امثال و حکم و معارف خویش را ارائه کرد و با وجود این، جز بر سرکشی و طغیانشان نیفزود [آنها را به هم‌آوردی با قرآن دعوت کرد و] فرمود: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...» و وقتی بعد از این تحدی از هم‌آوردی عاجز ماندند، خداوند این آیه را نازل کرد: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ...».

با توجه به این روایت، پس از اینکه کافران و دشمنان نتوانستند از پس مبارزه طلبی قرآن بر آیند، آیه «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ...» نازل شد؛ یعنی بعد از تحدی بوده است. با وجود این، اگر فرضاً «آیه تحدی» بودن این آیه را نپذیریم، تحدی بودن آیه اول - یعنی «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...» (بقره: ۲۳) - بر مبنای این روایت، قطعی است و جای انکار ندارد و مطلوب ما ثابت می‌شود؛ افزون بر اینکه دلالت خود این آیه بر «تحدی» صریح است.

۵. همچنین اشکال شده «اگر وجه مشترک، صرفِ امر نیست، بلکه مِلاک، مضمون آیات است که ناظر بر اعجاز و بی‌مانندی قرآن و ناتوانی دیگران در آوردن مانندی برای آن است، پس چرا هیچ‌جا سخنی از آیات دیگر که ناظر بر امور یادشده است، به میان نمی‌آید؟ چنان‌که برخی گفته‌اند آیات تحدی دو دسته‌اند: پنج آیه معروف که در آنها لفظ تحدی آمده و آیاتی که لفظ تحدی نیامده، ولی ناظر به آن است؛ مانند «وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (عنکبوت: ۵۰-۵۱) و «الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱) (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۳۳).

پاسخ: مسلم است که ملاک تحدی تنها امر نیست و مضمون آیات و سیاق تحدی نیز در آن باید لحاظ شود. اما آیا درست است که آیات یادشده در اشکال فوق را جزو آیات تحدی قرار داد؟ آیا با توجه به تعریف تحدی که گذشت، این آیات را می‌توان در این سیاق جای داد؟ آیا در این آیات از کسی خواسته شده مانند قرآن بیاورند؟ در مثال اول دشمنان گفته‌اند چرا پیامبر معجزه‌ای نمی‌آورد؟ پاسخ داده شده که آیا معجزه قرآن برای

آنان بس نیست؟ استفادهٔ تحدی از این آیه و نیز آیهٔ دوم بعید است. از میان علما نیز کسی به تحدی بودن این آیات اشاره‌ای نکرده است، به جز قائلان به این اشکال، آن هم برای اثبات مدعای خود. به فرض، این گونه آیات را «آیات تحدی» بدانیم، آیا ذکر نشدن آنها به عنوان آیهٔ تحدی، نافی تحدی قرآن کریم است که در آیات دیگر به صراحت آمده است؟

۶. در اشکال دیگری از این مقاله آمده است اگر این اسلوب سخن دلالت دارد بر اینکه گوینده تحدی کرده و رقیبان - به سبب نیاوردن - ناتوان و مفتضح شده‌اند، آیا می‌توان به موارد مشابه تسری داد؟ مثلاً آنجا که مشرکان از پیامبر اکرم دعوت به آوردن معجزاتی کردند و حضرت معجزه‌ای نیاورد، آیا مخالفان اسلام می‌توانند بگویند که مشرکان تحدی کردند و رسول خدا - نعوذ بالله - شکست خورد؟ آنجا که گفتند: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» (اسراء: ۹۰)، آیا با توجه به اشتراکها می‌شود این خطاب را تحدی نامید و این نیاوردن را «ناتوانی در برابر تحدی» خواند؟ در حالی که مشرکان زمان حضرت موسی علیه السلام، عیناً همین تحدی را کرده و گفتند اگر راست می‌گویی آیه‌ای بیاور: «قَالَ إِنْ كُنْتَ جِنَّتَ بآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (اعراف: ۱۰۶) و موسی اجابت فرمود: «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ» (اعراف: ۱۰۷). بر این اساس آیا مخالفان اسلام نمی‌توانند بر پایهٔ سخنان خودمان ضد ما حکم کنند؟ آیا می‌توان گفت مشرکان عصر نوح علیه السلام با وی تحدی کردند و پیامبر خدا را شکست دادند؟ زیرا آنها به نوح گفتند: چه قدر با ما جدال می‌کنی و می‌گویی عذاب می‌آید. سپس عیناً با همین الفاظ آیات تحدی گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب را بیاور: «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (هود: ۳۲). چنان‌که در آیه واضح است، هم صیغهٔ امر وجود دارد و هم سیاق «إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» و تقاضای آنان قرن‌ها بعد اتفاق افتاد. می‌توان این را تحدی نامید و حکم بر شکست طرف مقابل داد؟

پاسخ: صاحب این مناقشه خواسته با ذکر این نمونه‌ها که به نظر ایشان دلالت بر تحدی ندارد، ثابت کند که تعابیر مشابه موجود در آیات تحدی نیز نمی‌تواند دال بر تحدی باشد؛ ولی دوباره در پاسخ می‌گوییم صرف وجود تعابیر یکسان و قیاس آنها با یکدیگر ادعایی را ثابت نمی‌کند. آنچه در این باره اصل است، تعابیر خاص، همراه با سیاق

خاص تحدی و مبارزه طلبی است؛ ولی در آیات مورد ادعا چنین چیزی مطرح نیست؛ بلکه اینها صرفاً یک درخواست از جانب مردم منکر نبوت است که از مدعی درخواست معجزه کرده‌اند و در اصطلاح به این موارد «معجزات اقتراحی» اطلاق می‌شود. پس این موارد ربطی به تحدی ندارد که در آن مدعی امری الهی بعد از صدور معجزه خود، از منکران دعوت می‌کند اگر شما هم می‌توانید، انجام دهید.

اینکه پیامبران در برابر این درخواست‌ها تسلیم نمی‌شدند و خداوند نیز معجزه اقتراحی آنان را برآورده نمی‌کرد، به این دلیل بود که آن نامردمان از روی لجبازی و بهانه‌جویی آن چیزها را درخواست می‌کردند، نه از باب حق طلبی؛ اگر اهل حق بودند، با همان معجزه‌ای که برایشان آورده می‌شد، ایمان می‌آوردند. نمونه آن، ماجرای است که امام علی علیه السلام بیان کرد که گروهی از بزرگان قریش به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند اگر این درخت را به سوی خود فرا بخوانی و به نزد تو بیاید، رسالت تو را می‌پذیریم. همان‌گونه که خواسته بودند، شد؛ ولی باز هم پس از بهانه‌هایی این معجزه را انکار کرده، پیامبر را ساحر خواندند* (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

۹۵

پیش

تحدی قرآن: نقد و بررسی

به علاوه در این موارد، نیاوردن معجزه به معنای ناتوانی خداوند از انجام آن امور نیست؛ بلکه اراده تعالی او به آن تعلق نگرفته است؛ یعنی نمی‌خواهد انجام دهد، نه اینکه نمی‌تواند. این با عجز و ناتوانی مردم از هم‌وردی و معارضه با معجزات انبیا تفاوت دارد؛ بنابراین نیاوردن چنین معجزاتی مشکلی برای انبیا الهی ایجاد نمی‌کند و جای اعتراض ندارد، چنان‌که در این اشکال مطرح شده بود.

۷. اشکال دیگر منکران برای نفی تحدی این است که اگر قرآن تحدی کرده و مشرکان عاجز شده‌اند، چرا اولاً کلام حضرت ابراهیم را با وجود واژه‌ها و مضمون مشترک، تحدی نمی‌نامند؟ «... قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ...» (بقره: ۲۵۸)؛ ثانیاً چرا مانند تحدی آن پیامبر و پیروزی بر مخالفان، خداوند از

* وَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَعَهُ لَمَّا أَنَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدِ ادَّعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدَّعِهِ آبَاؤُكَ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيكَ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنَا إِلَيْهِ وَ أَرَيْتَنَا عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ وَ رَسُولٌ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ فَقَالَ صلی الله علیه و آله وَ مَا نَسْأَلُونَ قَالُوا تَدْعُونَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْقَلِعَ بِعُرُوقِهَا وَ تَقْفَ بَيْنَ يَدَيْكَ.

شگفتی و حیرت مشرکان عصر نزول خبر نمی‌دهد؟ آنجا که قرآن خبر می‌دهد «... فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ...» (بقره: ۲۵۸).

پاسخ: تحدی معمولاً پس از روی دادن معجزه از سوی مدعی مطرح می‌شود؛ ولی در اینجا معجزه‌ای از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام صادر نشده که بخواهد با خصم خود تحدی کند. به فرض، آن را در زمره تحدی به شمار آوریم، چه زیانی برای آیات تحدی قرآن دارد؟ نیز اشکال شده است چرا قرآن از بهت کافران خبر نداده است؟ حال اینکه اولاً قرآن کریم از این ناتوانی مردم که همان بهت و حیرت آنان از معارضه است، خبر داده است: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (اسراء: ۸۸) و «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۴)؛ ثانیاً خبر دادن یا ندادن از بهت کافران، از شرایط تحدی نیست.

۸. پرسش دیگر مطرح شده در این نوشتار آن است که اگر خدا می‌خواست تحدی کند و بر پایه این نظریه، ناتوانی مردم و برتری کلام خویش را ثابت کند، چرا در نخستین روزها و ماه‌های دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله با آن همه تکذیب و آزار مخالفان انجام نداد و تا نزول پنجاه سوره به تأخیر انداخت؟»

پاسخ: همان‌گونه که گفته شد، معجزه برتر الهی (قرآن حکیم) با دیگر معجزات تفاوت جوهری دارد؛ معجزات دیگر، مادی و ظاهری و موقتی بوده و در یک آن، رخ داده و در صورت انکار مخاصمان، از سوی رسولان الهی درباره آن تحدی صورت می‌گرفت؛ ولی قرآن از سنخ کلام است و مادی نیست - مانند عصا - و طی ۲۳ سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، نه مثلاً مانند معجزه ناقه صالح صلی الله علیه و آله که یک مرتبه ظاهر شده و در پی آن تحدی کرده باشد. این تأخیر در تحدی و مبارزه طلبی که در اشکال مطرح شده، چه بسا به دلیل تکذیب معاندان در آن زمانی بوده که پیامبر را ساحر و قرآن او را «سحر»، «اساطیر الاولین» و «مفتری» خواندند. مقاتل بن سلیمان ذیل آیات ۳۷-۳۸ سوره یونس (از آیات تحدی)، نزول این آیات را در پی یاهو گویی‌های معاندان می‌داند که قرآن مجید را ساخته خود پیامبر می‌دانستند: «... ذلك لأن الوليد بن المغيرة وأصحابه قالوا يا محمد هذا القرآن هو منك و

لیس هو من ربک. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: "وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ... " أُمُّ يَقُولُونَ أَفْتَرَاهُ " یا محمد، علی الله، قُلْ إِنْ زَعَمْتُمْ أَنِي افْتَرَيْتُهُ وَتَقَوْلْتُمْ "فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ..." (بلخی ازدی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۳۸)* ولی در آغاز بعثت، دعوت پیامبر و قرآنی که بر ایشان نازل می‌شد، به صورت آشکار و فراگیر مطرح نبود. با توجه به اینکه وحی الهی به قول برخی از علما سه سال با «فترت» روبه‌رو شد (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۳۳) و به‌طور طبیعی باید آیات و سوره‌های فراوانی نازل می‌شد و به گوش مخالفان دعوت پیامبر ﷺ می‌رسید و در برابر انکارشان با آنها تحدی می‌شد و نباید نادیده گرفت که تکذیب مشرکان در ابتدا، بیشتر متوجه اصل دعوت و نبوت پیامبر اکرم ﷺ بود، نه خود قرآن کریم که لزوم تحدی درباره آن را موجب شود.

۹. پرسش دیگر در این باره آن است که اگر خدا تحدی کرده، چرا مخاطب در آغاز مبارزه، اعم است از پایان آن؟ در اولین آیه سخن از جن و انس است، ولی در آیات بعد تنها از انسان سخن گفته است؟ اگر تحدی بوده، لازمه‌اش این است که باور کنیم چون جنیان از پس مبارزه برآمدند، دیگر در تحدی‌های بعدی، مخاطب قرار نگرفته‌اند.

پاسخ: اینکه مخاطب تحدی متفاوت است، چه ارتباطی با وقوع یا عدم وقوع تحدی دارد؟ در گذشته گفتیم که چه‌بسا آیات قرآن با موضوع واحد، در مواضع مختلف به گونه‌های متفاوتی نازل شده و هر کدام خاصیتی دارد. آیه‌ای ممکن است آیه دیگر را تخصیص بزند یا تقيید کند، ولی هیچ کدام نقض‌کننده دیگری نیست و اینکه گفته شد «اگر تحدی بوده، لازمه‌اش این است که معتقد شویم، سخن مردودی است؛ زیرا جنیان از پس مبارزه برآمدند، دیگر در تحدی‌های بعدی، مخاطب قرار نگرفته‌اند». قرآن در آیه مورد نظر (اسراء: ۸۸) با صراحت هم‌وردی را از انس و جن نفی کرده و آیات تحدی دیگر نیز دلالتی بر خروج «جن» از تحدی‌شوندگان ندارند؛ بلکه چون مخاطب افراد بشری هستند، همان‌ها به معارضه دعوت می‌شوند؛ مانند آیه کریمه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا

* و نیز ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۰۲ (أَخْرَجَ ابْنُ اسْحَقٍ وَ... عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُحَمَّدٌ بِنَ سِيحَانَ وَنَعِيمَانَ بِنِ أَسَى وَ مَجْزَى بِنِ عَمْرٍ وَ سَلَامُ بِنِ مَشْكَمٍ فَقَالُوا يَا مُحَمَّد... أَنَا نَجِيئِكَ بِمِثْلِ مَا تَأْتِي بِهِ فَانزَلَ اللَّهُ «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ...»).

بِسُورَةِ مِثْلِهِ...» (یونس: ۳۸).

۱۰. همچنان مخالف تحدی قرآن گفته است:

چرا به همین آیات پنج‌گانه دقت نمی‌کنیم که در چهار آیه می‌فرماید: «اگر راست می‌گویید». مگر منکران چه گفته‌اند؟ چرا به گفته‌های آنان دقت نمی‌شود تا ابهام موضوع کمتر شود؟ چنان‌که اگر به این نکته دقت نشود، صیغه امر در آنها، امر به محال است و از خدای حکیم قبیح است؛ زیرا خود به محال بودن آن تصریح کرده است. عالمانی مانند سید مرتضی بر این مسئله - به‌ویژه در آیات مشابه - مانند امر کردن موسی علیه السلام به ساحران - یعنی اَلْقُوا - تصریح کرده‌اند که امر، متوقف بر شرط است؛ یعنی اگر راست می‌گویید، بیاورید (سید مرتضی، [بی‌تا]، ص ۷۰). نیز اگر به این اسلوب در مواضع دیگر قرآن بنگریم، می‌یابیم که قصه، قصه تحدی نیست؛ بلکه اسلوبی برای ارائه نشانه، بیینه و برهان است؛ مانند «قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (احقاف: ۲۲). خداوند هم دلیل آورده، تا آنها را دلالت کند به اینکه این کلام و این رسول «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» است.

پاسخ: اگر گفته شود امر در «تحدی» امر به محال بوده و از خدای حکیم قبیح است، اصل تحدی در معجزات دیگر نیز زیر سؤال می‌رود؛ زیرا در آنها نیز ناتوانی از هم‌آوردی معلوم است. هنگامی که خصم، منکر الهی بودن یک معجزه شود، طبیعی است که به او گفته شود اگر راست می‌گویی (از سوی خدا نیست و دیگران نیز می‌توانند)، خودت این کار را انجام بده، او نیز یا به ناتوانی اعتراف می‌کند، یا در صدد معارضه بر می‌آید و پس از ناتوانی اعتراف می‌کند، چنان‌که تاریخ بر آن گواه است. از ظاهر آیاتی چون «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» بر می‌آید که چنین نسبتی (افترا) در عصر نزول از سوی مخالفان مطرح شده و با کلمه «قُلْ» خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید که به آنها بگو اگر این‌گونه است که شما می‌پندارید، پس شما هم مانند‌اش را بیاورید. بنابراین اینکه خدا عجز خصم را بداند و - در عین حال - از او هم‌آوردی بخواهد، به معنای امر به محال یا «تکلیف به ما لا یطاق» نیست؛ زیرا عرصه، عرصه معارضه است و امر در این موارد در اصطلاح امر تعجیزی است؛ یعنی برای نشان دادن عجز و ناتوانی خصم، از او چیزی

درخواست می‌شود.

همچنین نویسنده ذیل اشکال فوق، با استناد به آیه «فَأَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» (احقاف: ۲۲) و یکی دانستن اسلوب آن با آیات تحدی، خواسته است تحدی بودن این آیات را انکار کند؛ در صورتی که نمی‌توان این آیه و آیات تحدی را به سبب شباهت برخی الفاظ، دارای سیاق و اسلوب واحد دانست؛ زیرا در آیه مزبور - چنان‌که در اشکال آمده - سخن از آوردن معجزه یا ارائه بینه و برهان نیست؛ بلکه منظور، آوردن عذاب و عده داده شده است؛ ضمن اینکه این آیه، سخن مشرکان به پیامبر خداست، نه مبارزه طلبی یک پیامبر با مخالفان.

۱۱. گفته شده در اولین مورد از آیات موسوم به تحدی «هذا القرآن» آمده که بیشتر عالمان آن را تحدی به همه قرآن دانسته‌اند؛ درحالی‌که شک ندارند سوره‌های پنجاهمین سوره است و حتی نزول قرآن به نیم هم نرسیده و ۶۴ سوره دیگر در راه است. چگونه ممکن است خدا به چیزی تحدی کند که هنوز عرضه نشده است؟

پاسخ: در ظاهر اشکال‌کننده گمان کرده است که باید نخست همه قرآن نازل می‌شد، سپس تحدی صورت می‌گرفت. باید دانست منظور از قرآن در آیه مورد بحث، جنس قرآن است، نه همه قرآن؛ یعنی سخنی مانند همین قرآن موجود، در زیبایی‌های ظاهری و معنایی بیاورید. به تعبیر دیگر در این آیه شریفه، به اعتبار آیات و سوره‌های باقی مانده، اطلاق جزء بر کل شده است؛ یعنی از واژه «القرآن» همان تعداد سوره‌های نازل شده را تا زمان تحدی اراده کرده است؛ بنابراین با توجه به اینکه هنوز همه قرآن نازل نشده، سخن کسانی که با توجه به این آیه، همه قرآن را مورد تحدی دانسته‌اند، پذیرفته نمی‌شود؛ ولی این نیز مشکلی برای تحدی قرآن ایجاد نمی‌کند.

۱۲. صاحب مقاله همچنین برای اثبات عدم تحدی قرآن به عبارت «وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» که در آیات تحدی ذکر شده، تمسک کرده و گفته است:

این مطلب نیز ثابت می‌کند که خداوند در صدد تثبیت پایه‌های توحید و اصلاح اعتقادات فاسد مشرکان، مبنی بر وجود شریکان و شاهدانی در کنار «الله» بوده و لذا رسول خدا نیز پیوسته تأکید بر توحید نموده است. مخالفت آنها هم با نفس

قرآن نبود، بلکه با اهداف قرآن و با آورنده قرآن بود که می‌گفت از جانب خدای یکتا آمده و خدایان ایشان را به تمسخر می‌گرفت. نیز «آوردن مثل قرآن» هم نشانه‌ای است که آمده تا به آنها نشان دهد که خودشان دروغگویند، نه رسول خدا و او راست می‌گوید که «مِن عِنْدِ اللَّهِ» است.

پاسخ: اینکه گفته شده «مخالفت با نفس قرآن نبود، بلکه با اهداف قرآن و با آورنده قرآن بود»، درست نیست، بلکه با همه این موارد بود؛ زیرا آنها خود قرآن را نیز سحر و افسانه می‌پنداشتند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ... * وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَصَيْلًا» (فرقان: ۴-۵). در واقع بعد از چنین تکذیب‌ها و سخنانی است که خداوند به آنها می‌فرماید اگر «سماوی و الهی بودن» قرآن را باور ندارید و سخن بشری است، مانند آن را بیاورید. مرحوم طبرسی نیز به همین نکته اشاره کرده است: «... فقال "وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ" من صدق هذا الكتاب الذي أنزلنا على محمد ﷺ و قلمتم لاندري هل هو من عند الله أم لا، "فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ" أي من مثل القرآن» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۷).

۱۳. نویسنده در اشکال دیگری می‌گوید: «اگر خدا تحدی کرده، آیا نباید تکلیف رقیب را روشن کند که در چه چیزی مورد تحدی قرار گرفته است؟ اگر گفته شود که عرب می‌دانست وجه تحدی چه بوده، خواهیم گفت پس این همه اختلاف نظر در وجه تحدی از آغاز تا کنون برای چیست؟ با آنکه طبق نظریه تحدی، این موضوع مرز زمانی ندارد و همچنان ادامه دارد».

پاسخ: آنچه آیات تحدی در آن صراحت دارد، هم‌اوردی مانند قرآن است. با توجه به مبحث تناسب معجزات با فن رایج هر عصر که در روایتی از امام هادی ﷺ نیز به آن اشاره شده،* به نظر می‌رسد آنچه در این آیات مطرح است و مخاطب و عرف آن زمان خود به آن واقف بوده، آوردن چیزی در حد فصاحت و بلاغت قرآن که در بردارنده همه محاسن ادبی و بلاغی در لفظ و معنا و در ظاهر و محتواست، مراد باشد. قرآن هم در

* ... إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ فِي وَقْتِ كَانِ الْغَالِبَ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخَطْبُ وَالْكَلامُ... فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحُكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ، وَأَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۴).

مکان و زمانی نازل شده که شعر و سخنوری و مسابقه پیرامون آن، بازارگرمی داشته است؛ چنان‌که کسانی هم خواستند با قرآن معارضه کنند و متنی در حد و اندازه آن بسازند که به گواهی تاریخ و اعتراف خودشان ناکام بودند. از جمله جمعی از فصیحان قریش، چون عزم بر معارضه با قرآن کردند، شرایط نیکویی را (غذا، شراب، خلوت و...) برای خود فراهم کرده است؛ ولی هنگامی که آیه شریفه «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ، وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۴۴) را شنیدند، به عجز خود اعتراف کرده، از معارضه منصرف شدند و گفتند این کلام همانند کلام مخلوق نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶۵). ملاحظه می‌شود که معارضان، از جمله ادیبان و سخنوران قوم بودند که در برابر زیبایی ادبی قرآن کریم سر فرود آوردند.

البته منافات ندارد که این کتاب برتر الهی وجوه دیگری از اعجاز را در بر گیرد که دیگران از انجام مانند آن ناتوان‌اند و گواه باشد بر اینکه قرآن و آورنده آن منسوب به خداست (خویی، [بی تا]، ص ۴۸).*

۱۰۱

تجدید

تجدید قرآن: نقد و بررسی

۱۴. اشکال دیگر اینکه درباره وجه تحدی نیز تشتت و تفرق شدیدی به چشم می‌خورد. بسیاری از عالمان، تنها جهت تحدی را فصاحت و بلاغت می‌دانند. برخی دیگر این وجه را از شأن کتاب خدا به دور دانسته و معارف و حکمت‌ها را وجه تحدی به شمار می‌آورند و انحصار اعجاز قرآن را در فصاحت، از راهکارهای غاصبان خلافت می‌دانند که برای مخفی کردن وجه اصلی اعجاز به کار برده‌اند، تا مردم را از اهل بیت علیهم‌السلام دور کنند و برخی دیگر فقط الفاظ را، برخی الفاظ با نظم و اسلوب را، برخی الفاظ همراه با معانی را، برخی علم الهی را، برخی مجموعه صفات قرآن را، برخی آورنده قرآن را و برخی مسائل عرفانی و معنوی قرآن را وجوه تحدی شمرده‌اند (ر.ک: عابدی، ۱۳۸۵).

پاسخ: باید دانست این اختلاف در نتیجه تفاوت فهم و سطح علم این دانشمندان بوده است؛ به گونه‌ای که در سده‌های اول اسلامی بیشتر بر وجه فصاحت و بلاغت تأکید

* إذ قد عرفت أن القرآن معجزة إلهية، في بلاغته وأسلوبه فاعلم أن اعجازه لا ينحصر في ذلك، بل هو معجزة ربانية، و برهان صدق على نبوة من انزل اليه من جهات شتى ...

می‌شد و دیگران نیز به موازات رشد علم و تدبر در آیات قرآن، به وجوه بیشتری در وجه اعجاز قرآن دست یافتند؛ برای نمونه وجه اعجاز علمی با پیشرفت علم برای دانشمندان به دست آمد و اینکه احیاناً برخی در تشخیص وجه اعجاز این کتاب عزیز الهی مسیر را اشتباه پیمودند یا دیدگاه‌های مختلفی دارند، زبانی به اصل مطلب نمی‌زند که قرآن تحدی کرده است.

۱۵. از اشکال‌های دیگر وارد شده بر «تحدی» از سوی این مقاله، اینکه واژه «مثل» نیز محل تأمل است. چرا باید بر این واژه تفاسیری را حمل کنیم که دور از فرهنگ و خواست قرآن است؟ آیا مثل الفاظ کسی را دیگری می‌تواند بیاورد؟ یا حتی شخصی که سخنرانی می‌کند، می‌تواند عیناً مثل آن را تکرار کند؟ آیا اینکه مثل کتاب‌های حافظ و سعادی را کسی نتوانسته بیاورد، افتخار «من عندالله بودن» را یافته‌اند؟ متعلق «مثل» چیست؟ مثل الفاظ قرآن؟ مثل معانی قرآن؟ مثل معارف قرآن؟ مثل فصاحت و بلاغت قرآن؟ مثل آهنگ و وزن قرآن؟ چگونه می‌توان میان این همه صفات قرآن، مثل را حمل بر فصاحت و بلاغت کرد؟

پاسخ: این اشکال به نوعی تکرار دو اشکال پیش است که پاسخی به آن داده شد؛ ضمن اینکه متعلق «مثل» هرچه باشد، به هر حال اصل وقوع تحدی در این آیات ثابت است و اختلاف نظری که احیاناً در این زمینه وجود دارد، نفی‌کننده تحدی نیست. همچنین سستی این گونه استدلال کردن به کتاب‌هایی چون حافظ و سعادی روشن است. باید توجه داشت که هم‌اوردی خواستن در آن نیست که سخنی هم‌سان سخن خدا بیاورند؛ به گونه‌ای که در صورت ظاهری الفاظ و نحوه تعبیر کاملاً همانند باشد؛ زیرا این گونه همانندی جز با تقلید امکان‌پذیر نیست. از دیدگاه مرحوم معرفت «مقصود از تحدی، آوردن سخنی است که همچون قرآن از نظر محتوا دارای جایگاهی ارجمند و والایی بوده و در درجه اعلای بلاغت و فصاحت قرار گرفته باشد؛ سخنی توانا و قدرتمند، رسا و گویا، با محتوایی بلند، متین و استوار» (معرفت، ۱۴۱۵، ص ۳۷۲). باید افزود، سطح توقع و فهم عرفی مردم هر عصری درباره این هم‌اوردی نیز ممکن است تغییر کند، مانند وضعیت خاص زمان نزول قرآن که بیشتر اهل شعر و سخنوری بودند و

قیس

سال بیست و سوم / بهار ۱۳۹۷

اگر معارضه‌ای می‌شد، در همین حوزه بود؛ چنان‌که نمونه‌ای از آن از تفسیر مجمع‌البیان نقل شد؛ اما با گذر زمان که ویژگی‌های شگرف قرآن مجید آشکارتر می‌شود، انتظار می‌رود که معارضه در همان تراز صورت گیرد (ر.ک: جواهری، ۱۳۹۵).

۱۶. بیان اشکال دیگر مطرح‌شده در این زمینه آن است که اگر خدا تحدی کرده و میدان مسابقه به راه انداخته، به سبب بی‌توجهی به سیاق آیات است. اگر خدا تحدی کرده، چرا ابزار و شرایط مسابقه برابر نیست؟ این مسئله با توجه به شرایط تحدی و نیز آیه بعد از مورد سوره هود، همچنین آیات دیگر قرآن که تئوری تحدی از آنها غافل است، روشن می‌شود. بلافاصله پس از آیه یادشده، خداوند می‌فرماید: «فَالِئِمُّ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (هود: ۱۴) که بیانگر وجودنداشتن علم لازم برای منکران است. پس اصلاً شرایط برابر فراهم نشده که بتوان مسابقه و تحدی نامید و هرگز خدا در مقام تحدی نیست، بلکه در مقام هدایت است؛ از این رو می‌فرماید: اگر نتوانستید مانند آن بیاورید، بدانید از سوی خداست.

۱۰۳

مقیس

تحدی قرآن: نقد و بررسی

پاسخ: ادعای برابری ابزار و شرایط در تحدی جای درنگ است. تحدی با مسابقه تفاوت دارد. در تحدی مدعی از خصم خود می‌خواهد با او در امری معارضه کند؛ حال چه شرایط یکسان باشد یا نباشد. تکذیب‌کنندگان مدعی بودند پیامبر قرآن را از جانب خود فرافته یا دیگران او را کمک کرده‌اند. در مقابل، خداوند می‌فرماید اگر چنین است، شما هم نمونه آن را بیاورید. در ضمن، چنین چیزی در معجزه‌های دیگر نیز مطرح است؛ آیا آنجا نیز باید معجزه و تحدی مربوط به آن را انکار کرد؟

۱۷. در اشکال دیگری در این رابطه آمده «آیا خدا تحدی کرده که عجز مردم را نشان دهد؟ مگر عجز منکران پنهان بود که آشکار شود؟ آیا با تحدی مردم عاجز شده و ایمان آوردند؟ و اگر نه، پس پروژه تحدی چه سودی داشت؟ شکست خورد؟ هیچ معجزه‌ای مانند عصای موسی ﷺ و حتی ناقه صالح ﷺ که خودشان پیشنهاد دادند، مانع بهانه‌جویی مغرضان نشد؛ از این رو کار خدا تنها استدلال و ارائه برهان است... از این رو خدا اصراری بر ایمان مردم ندارد که با ایشان تحدی کند».

پاسخ: می‌گوییم آری، خدا تحدی کرده که ناتوانی طرف خطاب را بر نمایاند و به بیان

سید مرتضی «تحدی تعبیری است که برای اقامه حجت علیه طرف مقابل وضع شده و نشان دادن ناتوانی او از آنچه به آن تحدی شده»؛^{*} البته این عجز برای خدا آشکار است، ولی در اینجا امر تعجیزی برای آگاه کردن مخاطب از ناتوانی خویش است؛ مثل آزمون الهی که صرفاً برای اطلاع انسان از فراورده خویش صورت می گیرد. دیگر اینکه انجام معجزه برای اثبات حقانیت مدعی منصب الهی است و نه لزوماً سبب ایمان آوردن مردم و این مسلم است که در مقابل یک معجزه، گروهی تسلیم شده و ایمان می آورند و عده‌ای سرپیچی می کنند. اما نشان دادن راه و تبلیغ حقیقت بر عهده پیامبران الهی است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳) و ایمان نیاوردن گروهی از مردم و اینکه خدا اصراری بر ایمان مردم ندارد، وقوع تحدی را نفی نمی کند.

در ضمن بر پایه این اشکال، تحدی در معجزات دیگر نیز - به طور کلی - انکار می شود و چنین چیزی - به طور مطلق - پذیرفتنی نیست.

۱۸. همچنین در رد تحدی مطرح شده در قرآن گفته شده است:

چرا به سیاق هدایتی قرآن توجه نمی شود؟ که اگر می شد، چنین واژه نامانوسی به قرآن عزیز تحمیل نمی شد...؛ از آنجاکه مخالفان، رسول بودن پیامبر ﷺ را از جانب خدا انکار می کردند و لذا به ایشان تهمت «مفتری» می زدند، در این باره آیات فراوانی با اسلوب های متعدد نازل شده تا اولاً «افترا به خدا» را تقبیح کند، و ثانیاً «من عند الله بودن قرآن و پیامبر» را اثبات کند؛ مانند «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ...» (بقره: ۸۹). دقت در آیات مشتمل بر تدبر نیز به خوبی دلالت بر این ادعا دارد و فقط در صدد اثبات این است که قرآن نمی تواند از جانب غیر خدا باشد.

پاسخ: نگارنده محترم برای اثبات مدعای خود (عدم وقوع تحدی) مطالبی را از نظر دور داشته است؛ از جمله این حقیقت که گزارش های تاریخی بیانگر وقوع چنین ماجرای در صدر اسلام است؛ از جمله در معانی الاخبار ضمن روایتی از امام حسن عسکری ﷺ بیان

* إنما التحدی لفظ موضوع لإقامة الحجّة علی المتحدی و إظهار عجزه و قصوره عما تحدی به (سید مرتضی، [بی تا]، ص ۷۱).

شده که پس از انکار قرآن کریم از سوی مخالفان، به آنها گفته می‌شود که این کلام از همان حروف و لغت شماست؛ پس اگر می‌گویید سحر است و خود پیامبر آن را بر ساخته، مانند آن را بیاورید: «كَذَّبَتْ قُرَيْشٌ وَالْيَهُودُ بِالْقُرْآنِ وَقَالُوا سِحْرٌ مُّبِينٌ تَقَوْلُهُ، فَقَالَ اللَّهُ "الْمَ ذَلِكَ الْكِتَابُ" ... وَهُوَ بِلُغَتِكُمْ وَحُرُوفِ هِجَائِكُمْ، فَآتُوا بِمِثْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَاسْتَعِينُوا عَلَى ذَلِكَ بِسَائِرِ شُهَدَائِكُمْ» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۴).

بنابراین نسبت دادن «افترا» به پیامبر اکرم ﷺ مربوط به قرآن کریم است (أم یقولون افتراه): در پی این اتهام، خداوند متعال در قالب آیاتی، مخالفان را برای هم‌آوردی با قرآن فرا می‌خواند (تحدی می‌کند) که اگر فرا بافته شده و کلام خدا نیست، شما هم می‌توانید مانند آن بگویید. اما ناتوانی از هم‌آوردی، ثابت کرد این کتاب از سوی خداست؛ یعنی نشانه و معجزه‌ای است که نشان می‌دهد پیامبر در ادعایش که فرستاده خداست، صادق است. سخن آیات تحدی نیز غیر از این نیست و در واقع تحدی قرآن کریم به زبان خود او و در قالب آیات خاصی صورت پذیرفته است؛ از این رو وجهی ندارد که «تحدی» را واژه نامأنوسی برای قرآن مجید برشمیریم.

نتیجه گیری

در این نوشتار اشکال‌های فراوانی که می‌توانست درباره مقوله تحدی و مبارزه طلبی قرآن در آیات مشهور به «تحدی» مطرح شود، گزارش، نقد و بررسی شد. مهم‌ترین مدعای قائل به این مناقشه‌ها، تأکید بر این نکته بود که قرآن تحدی نکرده است؛ بلکه استدلال و برهان ارائه کرده است. با توجه به آنچه در نقد اشکال‌ها و دلایل نظریه یادشده ارائه شد، این نتایج قابل استفاده است:

۱. قرآن در برابر منکران الهی بودن و فوق بشری بودن خود، در ضمن آیاتی تحدی و هم‌آوردی کرده است.

۲. واژه تحدی دست‌کم در قرن دوم در کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی، لغوی مشهور، به کار رفته و این نشان می‌دهد واژه نامأنوسی نبوده، بلکه رایج

- بوده و اینکه در مقاله مورد بررسی، گفته شد حدوث آن به قرن سوم مربوط می‌باشد، ادعای بدون دلیلی است.
۳. تحدی و مبارزه طلبی امری شایع و رایج در میان سخنوران و شعرای عرب پیش از اسلام بوده و به این سبب قرآن نیز از همین باب با آنان وارد میدان شده است؛ همان‌گونه که در برخی موارد دیگر با آنان همسویی کرده است.
۴. بر اساس لغت و بیان عالمان متقدم، مانند شیخ مفید، قاضی عبدالجبار، شیخ طوسی، کراجکی و طبرسی این مطلب رایج و متداول بوده که هر شخص صاحب فن و هنری - از جمله شعر - از طرف مقابل خود می‌خواست در همان فن با او مسابقه و مبارزه کند و برتری خود را به او ثابت نماید. عرب به این کار «تحدی» گفته است و به تصریح عالمان اهل فن، از اسلوب و سیاق آیات تحدی نیز همین مطلب برداشت می‌شود. حال چه جای استبعاد است که منکر تحدی موجود در این آیات کریمه شویم؟
۵. پذیرفتن تحدی در این آیات، مشکلی برای قرآن حکیم ایجاد نمی‌کند و گمان اینکه چنین چیزی قدر و منزلت قرآن را پایین می‌آورد، وجهی ندارد؛ بلکه بر پایه دلایلی که ارائه شد، خود قرآن شریف به این کار مبادرت کرده و عالمان متقدم و متأخر، این مطلب را از قرآن عزیز گزارش کرده‌اند، نه اینکه از پیش خود فرا یافته باشند.
۶. در واقع پیام آیات تحدی یکی است؛ ولی با تعبیرهای متفاوت که در شرایط مختلف تکرار شده، مانند برخی تعبیرات تکراری دیگر قرآن مجید که البته هر کدام شأنی دارد و آن پیام این است که دیگران از آوردن چنین پیمانه جامع و کاملی ناتوان‌اند؛ پس قرآن کلام بشر نیست و از طرف خدا آمده و در نتیجه بیانگر صداقت پیامبر اعظم ﷺ در ادعای نبوتش است.
۷. اساس نظریه نفی تحدی قرآن کریم، بر پایه دلایلی بود که در نوشتار حاضر نقد شده و سستی آنها اثبات شد؛ بنابراین عقیده مبتنی بر این دلایل نیز انکار می‌شود.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام؛ ج ۱، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
 ۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
 ۴. بابایی، علی اکبر؛ مکاتب تفسیری؛ قم: انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
 ۵. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
 ۶. جواهری، سیدمحمدحسن؛ «واکاوی ملاک تحدی در قرآن و نقد منطق تنزلی»؛ مجله پژوهش های قرآنی، ش ۲، تابستان ۱۳۹۵.
 ۷. حویزی عروسی، عبد علی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
 ۸. خوئی، سیدابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، [بی تا].
 ۹. جاحظ، عمر بن بحر؛ رسائل الجاحظ؛ قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۳۸۴ق.
 ۱۰. رازی، حسین بن علی (ابوالفتوح)؛ روض الجنان و روح الجنان؛ ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
 ۱۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار الکتب

- العلمیه، [بی تا].
۱۲. راوندی، قطب‌الدین؛ الخرائج والجرائح؛ قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن؛ ج ۳، قم: کتاب مبین، [بی تا].
۱۴. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۱۵. سید قطب، محمد؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۲۵، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۷ق.
۱۶. سید مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین؛ تنزیه الانبیاء؛ قم: انتشارات شریف رضی، [بی تا].
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۸. _____؛ الدر المثنور فی التفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. شاکر، محمد ابن محمود؛ مداخل اعجاز القرآن؛ ج ۱، مصر: مطبعة المدنی، ۱۴۲۳ق.
۲۰. صدوق، محمد بن علی؛ معانی الاخبار؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، [بی تا].
۲۲. _____؛ الاعجاز والتحدی فی القرآن الکریم؛ تحقیق قاسم هاشمی؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۴. _____؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ج ۳، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

۲۷. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ قواعد العقائد؛ دار الغربة، [بی تا].
۲۸. عابدی، احمد؛ «نگرش امام خمینی به اعجاز قرآن»؛ مجله شیعه‌شناسی، ش ۱۴، تابستان ۸۵.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۰. قاضی، عبدالجبار؛ المغنی فی ابواب التوحید والعدل؛ مصر: الدار المصرية، [بی تا].
۳۱. کراجکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد؛ ج ۱، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ قرآن‌شناسی؛ قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۳۵. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۶. _____؛ تاریخ قرآن؛ قم: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۳۷. معموری، علی؛ مدخل «تحدی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۱۴، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۳۸. مفید، محمد بن محمد؛ المسائل العکبریة؛ ج ۱، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۹. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، [بی تا].
۴۱. هاشمی، محسن؛ «باب اول کتاب اثبات النبی»؛ مجله گلستان قرآن، ش ۱۱۳، ۱۳۸۱.